

## «دروازه خدایان»، «دروازه پدران» و ترازوی کیهانی بر کاسه عصر آهن لرستان

### چکیده

گمانه‌زنی درباره دین تولیدکنندگان مفرغ‌های عصر آهن لرستان همواره با نظرات متناقضی همراه بوده است. تحلیل نقوش سماوی روی مفرغ‌های لرستان می‌تواند بخشی از ابهامات موجود در این باره روشن سازد. در میان مفرغ‌های لرستان کاسه اختری مملو از نقوش سماوی وجود دارد. در مقاله حاضر برای نخستین بار نقوش سماوی دو بخش ۴ و ۸ این کاسه بر اساس مفاهیم میتولوژیک ادیان هندوآریایی و منابع متنی ایران باستان تفسیر شدند. روش پژوهش «توصیفی-تحلیلی» است و داده‌های پژوهش از منابع موزه‌ای و کتابخانه‌ای گردآوری شدند. طبق یافته‌های پژوهش دو بخش (الف) ۴ و ۸ رمزی از دو کفه ترازوی کیهانی هستند و دو بخش (ب) ۴ و ۸ کاسه بر دروازه‌های کیهانی «پدران» و «دیوان» دلالت دارند. مرکز کاسه رمزی از قطب آسمان و «دروازه خدایان» است. کسی که به واسطه تشرّف به اسرار کبیر به مرکز وجود خویش و به مرکز هستی بازگشته بود، با عبور از «دروازه خدایان» با ذات خدا یگانه می‌گشت. از «دروازه پدران» اما دوباره به گیتی بازمی‌گشتند. در سنت ایرانی به ترتیب دو خدای «میترا» و «کیوان» نگاهبانی از دو دروازه «خدایان» و «پدران» را برعهده داشتند. چنین می‌نماید که بر کاسه برخلاف سنت هندی «دروازه خدایان» با سمبولیسم قطبی ارتباط دارد، نه با سمبولیسم خورشیدی.

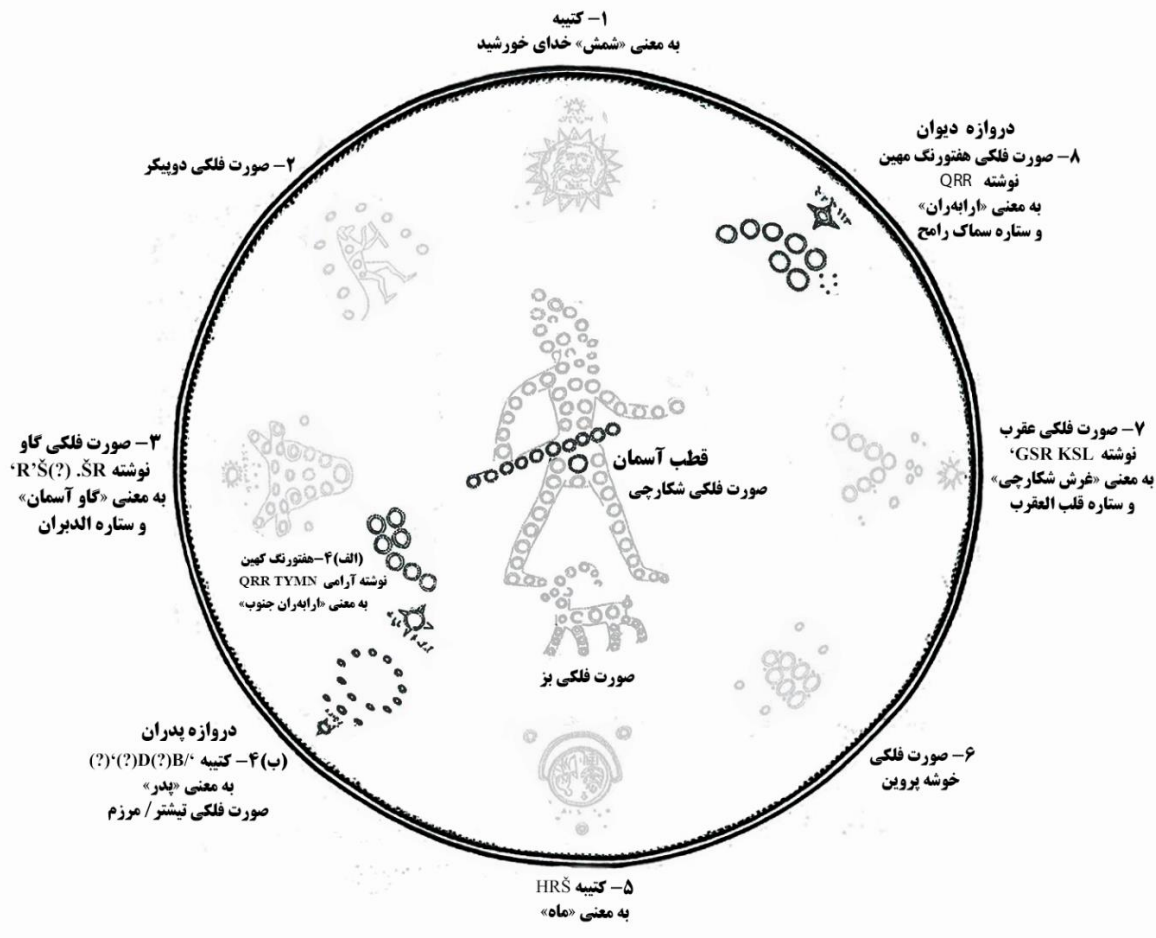
**واژگان کلیدی** مفرغ لرستان، دروازه خدایان، دروازه پدران، میترا، کیوان.

**مقدمه** مفرغ‌های لرستان اشیا کوچک و پرتزیینی هستند، که در عصر آهن (۱۰۰۰-۶۰۰ ق.م.) در لرستان فرهنگی (از کرمانشاه در شمال تا بدره در جنوب، از خرم‌آباد و نهاوند در شرق تا چوار در غرب) ساخته شدند و اغلب آنها از مناطق باستانی با کارکرد تدفینی-آیینی بدست آمدند. در میان مفرغ‌های لرستان کاسه برنزی (۱۸×۱۸×۳٫۵ سانتیمتر) مربوط به قرن ۸ ق.م. حامل ۱۱ نقش سماوی و ۷ نوشته آرامی وجود دارد (Barnett, 1966, 259; Lemaire, Avishur & Doytsh, 1999; Amadasi & Castellani, 2005, 209; Younger, 2012, 31). در این مقاله هویت اختری و دلالت‌های رمزی دو بخش ۴ و ۸ کاسه شناسایی و تفسیر شدند. اکثر پژوهشگرانی (Barnett, 1966, 259; Lemaire, Avishur & Doytsh, 1999, 195) که پیش از این شی را مطالعه کردند، به واسطه وجود نوشته‌های آرامی روی کاسه آن را فدییه یا غنیمتی دانستند، که احتمالاً تجار فنیقی طی مبادلات تجاری و سیاسی آن را به لرستان آوردند. از این رو تقریباً تمام مقالاتی که در رابطه با این شی منتشر شدند، آن را در بستر فرهنگ‌های سوری-فنیقی و حتی مصری تفسیر کردند. در این مقاله برای نخستین بار مفاهیم رمزی این شی را در بستر آیین‌ها و ادیان شناخته شده فلات ایران مطالعه خواهیم کرد. شناسایی این مفاهیم رمزی می‌تواند در درک بهتر دین و آیین فرهنگ لرستان در عصر آهن و تفسیر دیگر مفرغ‌های لرستان راهگشا باشد.

**روش پژوهش** روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی» است. در گام نخست هیئت خطی و شکلی این دو بخش توصیف شد؛ در گام بعدی تشخیص هویت اختری بخش ۴ با چالش‌هایی همراه بود، تغییرات نقشه آسمان بخاطر عواملی تقدیم اعتدالین، گردش انتقالی، و روند مرگ و تولد ستارگان شکل در این بازه زمانی ۲۸۰۰ ساله باعث شده بود که الگوی اتصال ستارگان درخشانی که شمایل خاص بخش (ب) ۴ کاسه را می‌ساختند، به فراموش سپرده شده و این بخش چون این بخش مابه ازایی در میان صورفلکی امروزی نداشته باشد. کشف هویت اختری این دو بخش از روش‌های زیر ممکن شد: ۱) استفاده از نرم‌افزار نجومی مانند stellerium که شبیه‌سازی نقشه آسمان در ۸۰۰ ق.م. را ممکن می‌ساخت؛ ۲) رجوع به منابع تصویری حامل صور فلکی باستانی مانند طومار دوهوانگ<sup>۱</sup> و اسطرلاب آشوری (۶۵۰ ق.م.) موزه انگلیس و ...؛ ۳) رجوع به منابع متنی حامل مشخصات فنی و شمایی نقشه آسمان باستان مانند فهرست‌های ستاره‌ای «مول‌آیین»، «انوما‌آنونلیل» و ... که تقریباً همزمان با ساخت کاسه در فرهنگ همسایه لرستان یعنی در بابل نگاشته شده بودند؛ ۴) انطباق نقوش حاشیه کاسه با صورفلکی منطقه البروج و شناسایی محورهایی مثل محور انقلابین، اعتدالین و محورهای ستارگان پیراقبلی. در مرحله بعد تحلیل و شناسایی مفاهیم رمزگانی نقوش سماوی از طریق رجوع به مضامین و روایات نجومی مکنون در متون ایران باستان مانند یشت‌های اوستا، بندهش بخش‌های ۴، ۵ و ۷، گزیده‌های زادسپرم، فصل ۱، مینوی‌خرد فصل ۴ و ... و رجوع به کیهانشناسی ادیان هندوآریایی ممکن شد.

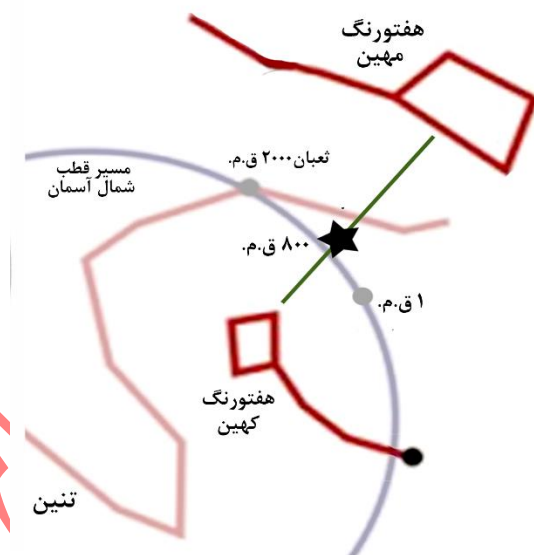
**پیشینه پژوهش** بارنت (Barnett, 1966) در مقاله "Homme masqué ou dieu-ibex?" به دلیل شباهت نقوش روی کاسه با کاسه‌های فلزی فنیقی قرون ۷ و ۸ ق.م. در موزه بریتانیا و تشبیه آسمان به کاسه فلزی در متنی فنیقی، کاسه را شی‌ای فنیقی دانست، که احتمالاً طی تبادلات تجاری و سیاسی از آسیای صغیر به لرستان آورده شده است. لمایر (Lemaire, Avishur & Doytsh, 1999) در مقاله "Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne" در نشریه «میشل» نخستین کسی بود که متوجه نوشته‌های آرامی روی کاسه شد، و تلاش کرد صورفلکی را شناسایی و خطوط آرامی روی شی را ترجمه کند، او در خوانش این نقوش طبق حرکت عقربه‌های ساعت آن را نمایی از اعتدال پاییزی دانست، که احتمالاً در کنار پاپیروس یا چرمی در خوانش نقشه آسمان به کار می‌رفت. آماداسی و کاستلانی (Amadasi & Castellani, 2005) در مقاله "La "Coppa Foroughi": un atlante

celeste del I millennio a.C. In” در مجله «انجمن نجوم بولونیا» کاسه را در بستر فرهنگ آرامی-فنیقی تفسیر کردند، و کلیت کاسه را بازنمودی از وضعیت تقدیم اعتدالین در هزاره چهارم ق.م. دانستند. کودبو و دی سانتیس (Codebò & De Santis, 2018) در مقاله “About the Foroughi Cup and about the seven planets in the Ancient World” در مجله «باستانشناسی و فن‌آوری‌های باستانی» نخستین کسانی بودند که در تفسیر نقوش و کتیبه‌های روی کاسه به فهرست‌های کهن ستارگانی بابلی رجوع کردند و نقوش و کتیبه‌ها را بر این اساس تفسیر کردند. آنها با توجه به نقر شدن خورشید و ماه بر کاسه به این نتیجه رسیدند که این دو نیر اعظم در ایران باستان از سیارات پنداشته نمی‌شدند. یانگر (K. Lawson Younger, 2012) در مقاله “Another look at an Aramaic astral bowl” در نشریه «مطالعات شرق نزدیک» صورفلکی را براساس ادبیات و سنت نجومی بین‌النهرینی و مصری تفسیر کرد و کارکرد شی را «مجمر پیشگویی اختری» دانست. متاسفانه هیچیک از این پژوهشگران در تفاسیر خود به اساطیر و مفاهیم دینی مکانی که شی از آنجا یافت شده است، توجهی نکردند؛ به عنوان مثال در مقاله یانگر بخاطر ارجاعات پراکنده او به اساطیر مصری، بین‌النهرینی و سامی منطق روایی و اسطوره‌ای منسجمی در مقاله دیده نمی‌شود. علاوه بر این در هیچ مقاله‌ای این شی در ارتباط با دیگر مفرغ‌های لرستان تفسیر نشده است.

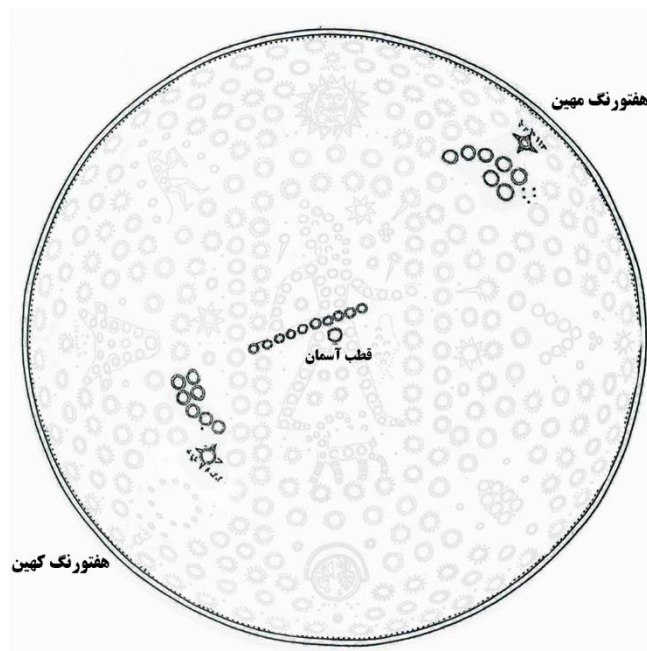


تصویر ۱- تحلیل هویت اختری نقوش سماوی روی کاسه عصر آهن لرستان.

**قطب آسمان در مرکز کاسه** در دو بخش ۸ و (الف) ۴ دو صورت فلکی مشابه و متناظر متشکل از ۷ ستاره کم فروغ نفر شدند. یانگر (Younger, 2012, 226) صورت فلکی بزرگتر در بخش ۸ کاسه را متناظر با هفتورنگ مهین (= دب اکبر) و نمونه کوچکتر در بخش (الف) ۴ را متناظر با صورت فلکی هفتورنگ کهمین (= دب اصغر) قرار داد. هفتورنگ کهمین و مهین از صور فلکی پیراقطبی هستند، یعنی نزدیکترین فاصله را با قطب آسمان دارند و به حول آن می چرخند. این دو صورت فلکی در هزاره سوم ق.م. در موقعیتی مشابه آنچه بر کاسه نمایانده شده قرار داشتند (تصویر ۲). بین دو هفتورنگ، صورت فلکی اژدها قرار دارد که سه ستاره آن  $\alpha$ ،  $\kappa$  و  $\iota$  بین ۵۳۲۰-۶۶۰ ق.م ستاره قطبی بودند (Meeus, 2009, 358). با توجه به خصایص نقشه آسمان در حدود ۸۰۰ ق.م. یعنی در زمان ساخت کاسه، میخ میان آسمان باید در جایی بین دو سطح چهارگوش هفتورنگ کهمین و مهین (= بخش های (الف) ۴ و ۸) قرار داشته باشد. این نقطه تقریباً با مرکز کاسه و بخش میانی بدن پیکر انسانی مطابقت می یابد (تصویر ۲). پیش از این هم برخی پژوهشگران (Codebò & De Santis, 2018, 32) به تناظر مرد مرکز کاسه با صورت فلکی قطبی اژدها اشاره کردند. بنابراین همه صور فلکی و ستارگان به دور مرکز کاسه و به حول پیکر انسانی مرکز کاسه می چرخند، در حالی که خود او در قطب آسمان ثابت و بی حرکت است. چنین می نماید که این موقعیت مرکزی پیکر انسانی را در جایگاه نگاهبان قطب آسمان قرار می دهد.



تصویر ۲- قطب آسمان در ۸۰۰ ق.م. بر نقطه ای بین دو مربع ملاقه هفتورنگ مهین و کهمین قرار داشت. مأخذ: (URLI)



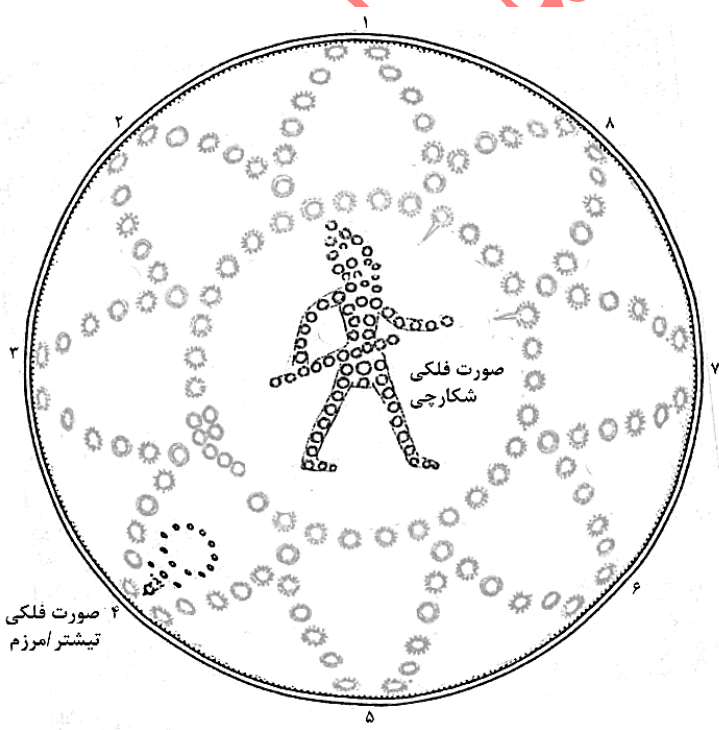
تصویر ۳- ستاره مرکز کاسه در بین هفتورنگ کهن و مهین بازنمودی از قطب آسمان.

**صورت فلکی بخش (ب) ۴ و مقام «پدر» صورت فلکی بخش (ب) ۴** شامل حلقه‌ای متشکل از ۱۱ ستاره کم‌فروغ، چیدمانی خطی از ۳ ستاره و یک ستاره درخشان در بالاترین بخش صورت فلکی است. بارنت (Barnett, 1966, 200) صورت فلکی این بخش را شبیه به گردن‌بند و گوشواره توصیف کرد. اما بدون احتساب ستاره درخشان که بر بالاترین بخش همه نقوش سماوی حاشیه کاسه وجود دارد؛ چنین می‌نماید که صورت فلکی این بخش تداعیگر حلقه و عصای سلطنتی باشد. دو نمادی که در ایران باستان و بین‌النهرین اغلب در صحنه‌های آیینی-مذهبی در دست خدایان تصویر می‌شدند (تصویر ۴). در حال حاضر هیچ صورت فلکی با این شمایل و تعداد ستاره در آسمان نمی‌شناسیم. به همین خاطر پژوهشگران نظرات متفاوتی در رابطه با هویت اختری این بخش ارایه کردند. برخی (Younger, 2012, 222; Amadasi & Castellani, 2005, 17) آن را با صورت فلکی «تاج شمالی»<sup>۱</sup> لمایر (Lemaire, Avishur, 1999, 200) & Doytsh آن را خوشه قلائص<sup>۲</sup> در نزدیکی صورت فلکی گاو؛ و برخی (Codebò & De Santis, 2018, 33) آن را با «پوزه گاو آسمانی» متناظر دانستند، چون در فهرست مول آیین پوزه گاو آسمانی «تاج آنو»<sup>۳</sup> نامیده شده بود. اما چنین می‌نماید که صورت فلکی این بخش متناظر دقیقی بر نقشه آسمان طومار دون‌هوانگ<sup>۴</sup> (۶۱۸-۹۰۷ م.) دارد (Haleem, 2009, 18). بر طومار دون‌هوانگ حلقه‌ای متشکل از ۱۱ ستاره درست در جایگاهی متناظر با کاسه در جنوب غربی صورت فلکی شکارچی قرار دارد (تصویر ۳). شایان ذکر است که اکثر محققان (Younger, 2012, 214; Lemaire, Avishur & Doytsh, 1999, 198) صورت فلکی انسانی مرکز کاسه را بازنمودی از صورت فلکی شکارچی دانستند. بنابراین با توجه به تعداد برابر ستارگان در هر دو حلقه، مناسبات مکانی مشابه آنها نسبت به صورت فلکی شکارچی در هر دو شی و شکل متناظر آنها چنین می‌نماید که حلقه ۱۱ ستاره‌ای روی طومار دون‌هوانگ و بر کاسه اختری لرستان بازنمودی از یک صورت فلکی باشد (تصویر ۳). از نظر بونت-بی دود (Bonnet-Bidaud, 2009, 11) که ۱۰۹ ستاره و ۲۰ صورت فلکی روی طومار دون‌هوانگ را با نقشه آسمان تطبیق داده است، حلقه ستارگان روی طومار به ستاره مُرْزَم / جارچی<sup>۵</sup> اشاره دارد؛ به اعتقاد او در زمان باستان ستارگانی دیگری هم در کنار این

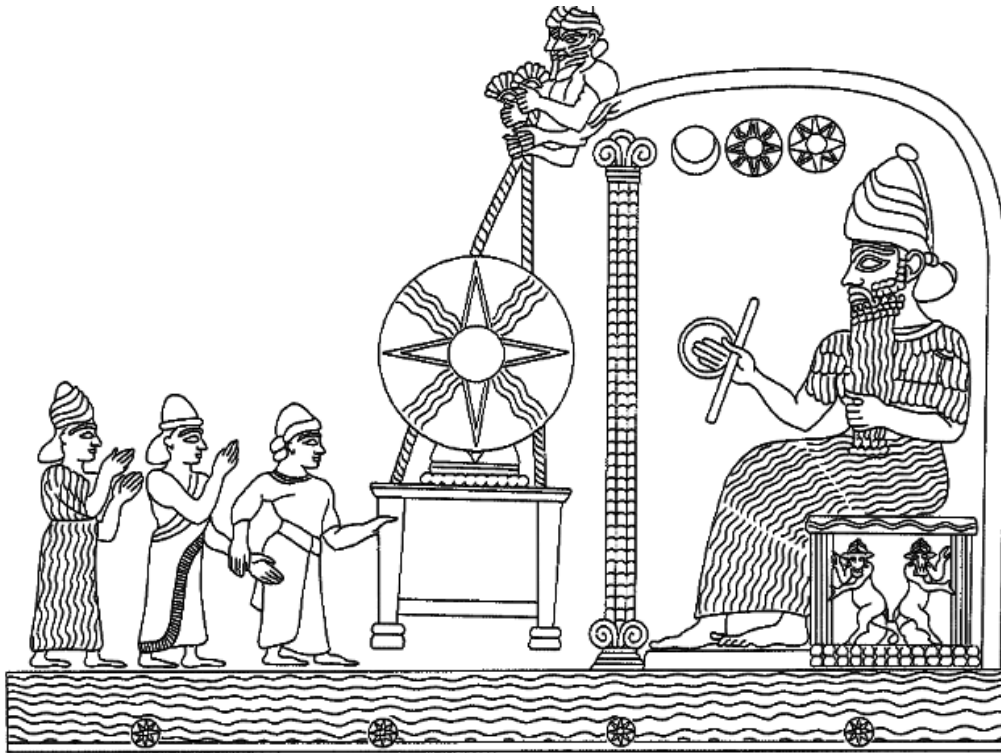
ستاره دیده می‌شدند. اما برخی (Haleem, 2009, 18) آن را با ستاره تیشتر متناظر دانستند. مرزم/ جارچی ستاره بتای صورت فلکی سگ بزرگ و تیشتر<sup>۸</sup> ستاره‌ی آلفای این صورت فلکی و درخشان‌ترین ستاره آسمان شبانه است. چنین می‌نماید که حلقه ۱۱ ستاره‌ای با ستاره مرزم/ جارچی و سه ستاره باچیدمان خطی با ستاره تیشتر متناظر باشند. چون بر سنگ‌های مرزی<sup>۹</sup> کاسی و در سومر و اکد و در فهرست مول‌آپین تیر، پیکان یا نیزه نماد ستاره تیشتر بودند (Black, Green & Rickards, 1998, 35; Roger, 1998, 15). علاوه بر این در ادبیات پهلوی ستاره تیشتر با سه جلوه توصیف شده است. طبق بندهش (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۶۴): «تیشتر به سه تن بگشت: مردتن، اسب تن، و گاوتن. سی شبانه‌روز در روشنی پرواز کرد. به هر تنی ده شبانه‌روز باران آورد. چنان که اخترشماران نیز گویند که هر اختری سه تن دارد» بنابراین چنین می‌نماید که می‌توان تیشتر را همچون پیکان یا عصایی متشکل از سه ستاره توصیف کرد. اما دلیل دیگر این متناظرسازی به اهمیت این ستاره در ایران باستان بازمی‌گردد. طبق مینوی‌خرد (تفضلی، ۱۳۵۴، ۶-۶۵): «تیشتر، مهمتر، بهتر، ارجمندتر و فرهنگدین‌ترین اختران است و همه‌ی بهره‌مندی و رفاه جهان از او است.» بنابراین چنین می‌نماید که خط متشکل از ۳ ستاره در بخش (الف) ۴ باز نمودی از ستاره تیشتر در عصر آهن باشد. در بین «تک ستاره درخشان» و «خط ۳ ستاره‌ای» بر کاسه اختری لرستان نوشته مخدوش و دشوارخوان سه حرفی  $D(?)B(?)$  - شاید هم  $B^?B^?$  دیده می‌شد؛ لمایر (Lemaire, Avishur, 1999, 200) & Doytsh آن را به معنی «اتاق‌ها یا حجره‌های جنوب»؛ و یانگر (Younger, 2012, 222) در خوانشی جدیدتر آن را به معنی «پدر» دانست. چنین می‌نماید که این نوشته به مقام «پتر»، «پدر» یا «پدر پدران» یعنی به والاترین مقام مهربینی و هفتمین مرحله تشرف در آیین میتراپی اشاره دارد. چون حلقه و عصای سلطنتی که صورت فلکی این بخش را تداعیگر آن دانستیم، از نمادهای اصلی مقام پدر در آیین میتراپی بود (رضی، ۱۳۸۵، ۶۰۴). بنابراین چنین می‌نماید که بین شمایل صورت فلکی این بخش و نوشته آرامی آن پیوندی وجود دارد. پدران نماینده و تجسم زمینی میترا بر روی زمین بودند (رضی، ۱۳۸۵، ۶۱۸-۱۹). آنها اقتدار روحانیت و سلطنت را با هم داشتند. در بین‌النهرین حلقه و عصا اغلب در دست خدایان خورشید و ماه قرار داشتند (تصویر ۴) (گنون، ۱۳۹۸، ۴۹۰، حاشیه ۱)؛ و با قدرت ایجاد، حفظ و پایان دادن به زندگی و همینطور با زمان و ابدیت مرتبط بودند (Abram, 2011, 36). بر سنگ‌نگاره نقش رستم اهورامزدا با اعطای حلقه و عصا به اردشیر بابکان مقام شاه-موبدی را از جانب خدایان بدو تفویض می‌کند (تصویر ۴). پدرپدران، نفس زنده، تجسم زمینی و خلیفه‌ی مستقیم میترا به روی زمین بودند (رضی، ۱۳۸۵، ۱۹-۶۱۸).



تصویر ۴- صورت فلکی شکارچی و جارچی/امزرم بر بخشی از طومار دون-هوانگ. مأخذ: (Bonnet-Bidaud, Praderie & Whitfield, 2009, 11, pics)



تصویر ۵- حلقه ۱۱ ستاره‌ای بر طومار دون-هوانگ و بر کاسه اخترى لرستان در جنوب غربی صورت فلکی شکارچی قرار دارد، که نشان از تناظر هویت اخترى آنها دارد.



تصویر ۶- حلقه و عصا در دست خدای شمش در حال داوری مردگان در کنار ترازوی کیهانی. مأخذ: (Black, Green & Rickards, 1998, 98).



تصویر ۷- حلقه و عصا در دستان اهورامزدا سنگنگاره نقش رستم. مأخذ: (URL2).

«دروازه پیتریانه» و «دروازه دوه‌یانه» متناظر با دو بخش (ب) ۴ و ۸ طبق شواهدی چنین می‌نماید که دو بخش (ب) ۴ و ۸ با دو «دروازه دوه‌یانه» (= دروازه خدایان) و «پیتری-یانه» (= دروازه آدمیان) مرتبط باشند. در سنت هندی راه تاریکی را



«پیتری-یانه» یا «راه پدران» می‌نامیدند، چون از منظر آنها نیاکانشان یعنی موجودات متعلق به دور پیشین به مثابه پدیدآورندگان دور فلی و عامل ارتباط علی دور جدید و توالی ادوار انگاشته می‌شدند. بنابراین چون از انقلاب تابستانی تا انقلاب زمستانی، طی شش ماه خورشید به پایین‌ترین جایگاه خود در آسمان می‌رسید، و روزها کوتاه‌تر می‌شد. بنابراین انقلاب تابستانی با سیطره بیشتر نیروهای تاریکی متناظر بود. اما برعکس «دروازه دوه‌یانه» راه روشنایی و متناظر با انقلاب زمستانی بود؛ چون از انقلاب زمستانی طی شش ماه کم‌کم روزها بلندتر می‌شد و خورشید به بالاترین جایگاه خود در آسمان می‌رسید (گنون، ۱۳۹۷، ۸-۲۵۵؛ ۱۳۹۹، ۲۹-۳۱۵). طبق ادله‌ای چنین می‌نماید که بخش (ب) ۴ کاسه بر دروازه «پیتری-یانه» یا همان «دروازه پدران» دلالت دارد: (۱) پیش از این بخش (ب) ۴ را بازنمودی از ستارگان تیشتر/ مرمز در صورت فلکی سگ بزرگ دانستیم. در متون پهلوی (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۸۵، ۹؛ فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۱۱۶) تیشتر خدای ماه تیر است، برجی که بر انقلاب تابستانی و برج سرطان (= تیر) دلالت داشت، یعنی برجی که در سنت هندی رمزی از «دروازه پیتری-یانه» بود (گنون، ۱۳۹۸، ۳۲۳ و ۳۲۷)؛ (۲) نزدیکی این بخش به ماه چون در سنت هندی کسانی که موفق به تشرّف به اسرار کبیر نشده بودند، از «فلک ماه» در نشئه‌ای دیگر به جهان هستی بازمی‌گشتند (گنون، ۱۳۹۸، ۲۵۷)؛ (۳) قرارگیری این بخش در جنوب غربی کاسه (با توجه به جهات قرارگیری دو صورت فلکی مرکز کاسه)؛ در سنت هندی هم جایگاه مفروض این دروازه در جنوب غربی کیهان بود (گنون، ۱۳۹۸، ۳۳۷، ۳۱۸ و ۳۱۶)؛ (۴) مهمترین دلیل مزین بودن بخش (ب) ۴ به نام «پدر» است. اما ادله فوق زمانی درست می‌نمایند که بتوانیم وجه مقابل بخش (ب) ۴، یعنی بخش ۸ کاسه را با «دروازه دوه‌یانه» متناظر بباییم. به چندین دلیل بنظر می‌رسد که چنین باشد: (۱) «دروازه دوه‌یانه» صعود به ورای خورشید و ورود به امکانات فرافردی را ممکن می‌ساخت، با توجه به قرارگیری بخش ۸ کاسه در کنار قرص خورشید می‌توان چنین خویشکاری را برای آن قایل شد؛ (۲) بخش ۸ با توجه به جهت سر و بدن دو صورت فلکی مرکزی در شمال شرقی کاسه واقع شده است، در سنت هندی هم «دروازه دوه‌یانه» در سویه شمال شرقی منطقه البروج قرار داشت (گنون، ۱۳۹۸، ۳۳۷، ۳۱۸ و ۳۱۶)؛ (۳) پیش از این بخش ۸ را با صورت فلکی هفتورنگ مهین شناسایی کردیم؛ طبق منابع زرتشتی (دوستخواه، ۱۳۹۴، ۳۳۲؛ تفضلی، ۱۳۶۴، ۶۶؛ فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۴۴ و ۷۴) هفتورنگ نگاهبان «دروازه دیوان» است، تا مانع از ورود نیروهای اهریمنی و پریان و جادوان به بخش مینوی هستی شود.

چنین می‌نماید که در سنت زرتشتی با تغییر مفاهیم و مضامین مرتبط با «دوه» و «أسوره» و ارتباط آنها با «دیو» و «اهورا» دلالت‌های معنایی این دروازه بار منفی یافته و «دروازه دوه‌یانه» تبدیل به «دروازه دیوان» شده است. علاوه بر این چون از منظر دلالت جغرافیایی در سنت هندی شمال شرقی نشانگر جهان فرازین، یعنی جایگاه «دوه‌ها» بود؛ در حالی که جنوب غربی به اسوره‌ها تعلق داشت (Littleton, 1973, 197; Kuiper, 1957; و کیلی، ۱۳۹۵، ۲۴۵-۲۴۶) جهت شمال در سنت زرتشتی نحس و اهریمنی تلقی شد (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۲۵۷؛ ارداویرافنامه، ۱۳۷۲، ۱۵۵)؛ و سویه جنوب تقدس یافت (ارداویرافنامه، ۱۳۷۲، ۱۴ و ۱۵۵). از این رو هفتورنگ سپاهید اختری شمال یعنی سویه اهریمن گشت و نگاهبانی «دروازه دیوان» یا دوزخ بدو سپرده شد (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۴۴)؛ و دشمن او هرمزد (= سیاره مشتری) پنداشته شد (همان، ۵۶). در مقابل صورت فلکی حلقه و عصا که طبق سنت زرتشتی در سویه قدسی جنوب قرار دارد، به نمادی از اهورامزدا و بالاترین مقام موبدی (= مقام پدرپدران) تبدیل شد (تصویر ۴) و تیشتر/ تیر که هویت اختری بخش (ب) ۴ را با آن شناسایی کردیم با انقلاب تابستانی و با ایزد اهورامزدا ارتباط پیدا کرد. بنابراین چنین می‌نماید که این کاسه به سنت پیشازرتشتی تعلق دارد، و یا در تقابل با سنت زرتشتی تصویر شده است. اما اگر بخش ۸ کاسه در کنار خورشید بر «دروازه دیوان» دلالت دارد، پس «دروازه خدایان» با کدام بخش از کاسه تناظر دارد؟

**دروازه خدایان بر مرکز کاسه** پیش از این مرکز کاسه را با قطب آسمان متناظر دانستیم. «قطب» و سمبولیسم «قطبی» تصویر واقعی «خورشید نیمه شب» در مرتبه پدیده‌های محسوس، در مناطق سرچشمه سنت نخستین بود» (گنون، ۱۳۹۸، ۳۲۱، زیرنویس ۱). از سوی دیگر کاسه اختری لرستان ساختاری مرکز-محور دارد، انتظام نقوش در شکل یک گل در درون فرم مدور کاسه مبین اهمیت مرکز و بخش میانی کاسه است، که همچون خورشیدی در شکل یک گل انوار خود را از مبدأ در مرکز به جهان متجلی بر محیط کاسه می‌تاباند (تصویرهای ۱، ۲ و ۳). بنابراین چنین می‌نماید که این خورشید روحانی رمزی باشد از مبدأ نامتجلی، عقل کلی و مرکز یا قلب عالم (گنون، ۱۳۹۹، ۶۰۳-۶۱۳)؛ در قیاس با عالم ظهور یا مقید به صورت که پیرامونی و در محیط چرخ است. بنابراین قطب آسمان در مرکز کاسه مهم‌ترین و الوهی‌ترین بخش کاسه است. از این رو چنین می‌نماید که «دروازه خدایان» باید با قطب آسمان در مرکز کاسه متناظر باشد. در سمبولیسم سنتی «دروازه خورشیدی» همان «چشم» طاق کیهان یا روزنه فوقانی غار رازآموزی است... و در مرتبه عالم صغیر با روزنه برهمه-رندهره واقع در تارک سر و روزنه فوقانی آئانور<sup>۳</sup>هرمسی متناظر است»<sup>۴</sup> (گنون، ۱۳۹۸، ۳۰۸). بر کاسه هم «دروازه خدایان» با «مرکز چرخ گنبد» و «قطب آسمان» در مرکز کاسه تناظر دارد. در سمبولیسم سنتی «دروازه آسمان» رمزی از مبدأ هستی با «خورشید روحانی»، «چشم جهان»، «سوراخ»، «دهان»، و یا با «تویی یا گوی وسط چرخ ارابه» متناظر است (گنون، ۱۳۹۸، ۵-۴۷۴). چنانکه بر کاسه هم «دروازه خدایان» با مرکز چرخ آسمان تناظر دارد، با قطب آسمان که همه چیز به حول آن می‌گردد، اما خود این نقطه فارغ از هر فرق و تمیزی در وسط لاتغیر هستی قرار دارد. «نقطه‌ای در انتهای فوقانی «محور جهان» نمایانگر دروازه‌ای است که «خروج از کیهان» از آن صورت می‌گیرد» (همان، ۴۸۴). این ایده با شکل چیدمانی نقوش بر کاسه هم تناظر دارد. بر کاسه خورشید و ماه -رمزی از دو انقلاب تابستانی و زمستانی- و صورفلکی متناظر با این دو دروازه در دو بخش ۴ و ۸ در جایگاهی همتراز در حاشیه کاسه نقر شدند و نسبت به هم رجحانی ندارد. در مقابل با توجه به فرم مندله شکل کاسه الهی‌ترین بخش در عمق و مرکز کاسه به قطب و مرکز چرخ آسمان تعلق دارد. بنابراین چنین می‌نماید که مرکز کاسه و جایگاه قطب آسمان رمزی از «دروازه خدایان» باشد. نزد «اوستیاک‌ها»<sup>۵</sup>خانه بهشت با ستاره قطبی و جایگاه آن تناظر داشت، حفره‌ای که عبور از جهانی به جهان دیگر را ممکن می‌ساخت و ارواح و قهرمانان سوار بر عقاب یا پرند رعد و برق با عبور از میان گذرگاه‌هایی که در زیر ستاره قطبی قرار داشتند از دنیاها بالا و پایین می‌رفتند و سوراخی نیز در زمین وجود داشت که به جهان زیرین منتهی می‌شد» (Coomaraswamy, 1997, 18).

**خدایان نگاهبان دروازه‌ها در سنت هندی** در سنت هندی دو وجه به ظاهر متناقض سعد و نحس دو دروازه کیهانی با خدایان دوقلوی «میتره-ورونه» متناظر بودند (گنون، ۱۳۹۸، ۴۸۶؛ وکیلی، ۱۳۹۵، ۲۴۶؛ Littleton, 1973, 197; Dumézil, 1948, 71). دومزیل (Dumézil, 1948, 71-3) میترا و ورونا را کاملاً در تقابل با هم تفسیر و میترا را با نور، عقل، نظم، آرامش، خیرخواهی و موبدی مرتبط دانست، و در مقابل به ارتباط و ارونا با خوی جنگل‌طلبی شاهانه، تاریکی، الهام، خشونت، سببیت و دشمنی‌طلبی اشاره کرد. «مهر نیرویی است که مینو بدان باز می‌گردد و از این رو در بیان اسلامی به لطف الاهی شباهت دارد و با روز پیوند خورده است. در مقابل ورونا خاستگاه و سرچشمه‌ی گیتی را نشان می‌دهد و با صفات قهری خداوند همسان است و از این رو با شب همسان دانسته می‌شود» (وکیلی، ۱۳۹۵، ۲۴۶). بنابراین در سنت هندی این دو خدا و دو «دروازه خدایان و پدران» با دلالت‌های مرتبط با چرخه‌های زمانی نور و تاریکی و وجه پیشرونده و پس‌رونده کیهان مرتبط بودند. بنابراین میترا با نور و وجه پیش‌رونده هستی مرتبط بود و ورونا با تاریکی و وجه پس‌رونده هستی ارتباط می‌یافت، که با این دو دروازه کیهانی مرتبط بودند. «خدایان «میتره-ورونه» به ترتیب با «خورشید روزانه» و «خورشید شبانه» و با مفاهیم زندگی و مرگ متناظرند» (گنون، ۱۳۹۸، ۴۸۶). چنانکه در برخی متون هندی تقابل

بین میترا و وارونا با ماه فزاینده و ماه کاهنده مقایسه شده است (Dumézil, 1948, 71). در سنت هندی دلالت‌های نمادین مرتبط با «دروازه خدایان و پدران» با چرخه‌های زمانی نور و تاریکی و وجه پیش‌رونده و پس‌رونده کیهان مرتبط بودند. بنابراین میترا با خورشید روزانه انقلاب تابستانی، ماه فزاینده مرتبط بود و وارونا با شب، خورشید شبانه، انقلاب زمستانی، ماه کاهنده ارتباط می‌یافت. چنانکه در به‌گودگیتا (دارالشکوه، ۱۳۵۹، ۸۱؛ گنون، ۱۳۹۷، ۲۵۶) در توصیف «دروازه پیتری-یانه» آمده است: «دود، شب، ماه کاهنده، نیمه سال که خورشید به سوی جنوب به پایین می‌گراید، با این نشانه‌های ظلمانی است که آنان به «فلک قمر» می‌روند که بار دگر (به مراتب جدید ظهور) بازمی‌گردند»؛ و در باب مشخصات «دروازه خدایان» آمده است: «شعله، نور، روز، نیمه سال که خورشید به سوی شمال به بالا می‌گراید، با این نشانه‌های نورانی است که آنان بر همه را می‌شناسند به سوی بر همه می‌روند» (همان). چنین می‌نماید که جداول زایچه کیهان در دو رساله بندهش (فرنبرخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۸) و علمای اسلام (اذکائی، ۱۳۶۹، ۳۵۷) حقایق بیشتری را در رابطه با این دو دروازه و خدایان متناظر با آنها در سنت ایرانی برای ما روشن می‌سازند.

شیر (خواستگان) خوشه (برادران)	خرچنگ (جانان) هرمز	دو پیسگر (دشت‌زگان) (سیر گوزهر)	گاو (غزخان) ماه
ترازو (پدشکان) کیوان	آب زمین	بیره (خدایان، شاهان) سهر	
کوزم (فرزندان) نسب (گنجگان) (دنپ) گوزهر	بزر (بویگان) پیرام	ماهی (کارداگان) دلو (ترگان)	

تصویر ۸- جدول زایچه کیهان در رساله بندهش. مأخذ: (فرنبرخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۸).

اسد عطارد منجبه	طالع	رأس جوزا نبرد
	سرطان مشتری	
و تدابع زحل مشیران	جدی	و تدعاشر شمس صل
	مریخ	
عقرب زنبق قوس	و تدسابع	دیح حور معدن

تصویر ۹- جدول زایچه کیهان در رساله علمای اسلام. مأخذ: (اذکائی، ۱۳۶۹، ۳۵۷).

**مهر و کیوان خدایان دروازه‌های کیهانی در ایران باستان** در تنجیم زایچه‌ای که مبدع و مروّج آن را روحانیت زرتشتی در عصر هخامنشی (۲۳۰-۵۵۰ ق.م) می‌دانند (صنعتی‌زاده، ۱۳۸۴، ۳۲۴)؛ هر مولودی در هنگام تولد زایچه‌ای داشت، که در آن طبایع، کیفیات خلقی و سرنوشت او براساس چگونگی قرارگیری سیارات نسبت به صورفلکی منطقه‌البروج در دوازده خانه آسمان در زیجی ثبت می‌شد. طبق ادبیات پهلوی (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۷؛ اذکائی، ۱۳۶۹، ۳۴۷) در هنگامه آفرینش کیهان هم همه سیارات بی‌حرکت در صورت فلکی شرف خود در خانه‌هایی قرار داشتند، که تقدیر کیهان براساس آن تعیین شده بود و این مواضع در زیجی به نام «طالع کیهان» در رساله‌های فوق ثبت شده است. علاوه بر این در تنجیم سنتی برای خوانش طالع مولود چهار خانه اصلی یعنی خانه اول، چهارم، هفتم و دهم بیشترین اهمیت را داشتند. طبق دو جدول زایچه کیهان (تصویر ۵) در بندهش (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۸ و ۱۶۸) و علمای اسلام (اذکائی، ۱۳۶۹، ۳۴۷) وضعیت خانه دهم و چهارم که جایگاه مکانی آنها بر وسط آسمان و بر زیر زمین دلالت داشت، به ترتیب چنین است: مهر در خانه دهم، در وتد وسط السماء (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۸ و ۱۶۸، توضیح ۲ مهرداد بهار)، در برج بره بر «خانه خدایان» دلالت دارد؛ و کیوان در برج ترازو در خانه چهارم یعنی خانه میخ زیر زمین (همان)، بر «خانه پدران» سروری می‌کند. پس مهر و کیوان یکی در وسط آسمان (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۵۷) بر سمت الراس و دیگری در سمت القدم (= وتد تحت الارض یا خانه زیر پای ناظر در آسمان تحتانی) بر دو خانه «خدایان» و «پدران» سرور هستند. طبق التفهیم (بیرونی، ۱۳۵۲، ۴۲۹) «میخ خدایان» بر مفاهیمی چون «بر عمل سلطان و ریاست و نام بلند، تجارت و بالیدن و جوانمردی» دلالت داشت؛ اما «میخ پدستان» بر «پدران و نیاکان و عاقبت کارها و بر آنچه پس از مرگ از مرده باقیمانده» اشاره داشت (همان). بنابراین چنین می‌نماید که در سنت ایرانی دو خدای مهر و کیوان نگاهبانی از دروازه خدایان و پدران را بر عهده داشتند. در آیین میترائیسم رومی هم ساتورن (= کیوان) خدای پشتیبان مقام «پدر» بود (رضی، ۱۳۸۵، ۶۰۴). بندهش (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۶۱-۶۰) به وضوح به تقابل این دو خدا و تقابل برج‌های متناظر با آنها اشاره و مهر را «خدای روشنی» و کیوان را «شاه تاریکی» می‌خواند: «ترازو بالست<sup>۹</sup> و بره بره کیوان، شاه تاریکی،

است. مهر خدای روشنی است، با تاریکی دشمن است. بدان گونه نیز ترازو بالست کیوان و نشیب مهر، بره بالست مهر و نشیب کیوان است. با توجه به تقابل آشکار مهر و کیوان در دلالت‌های مرتبط با خانه‌ها (تقابل دو سمت‌الارس وسط آسمان و زیر زمین)، برج‌ها (تقابل بره و ترازو) و کیفیات (روشنی و تاریکی) چنین می‌نماید که مهر و کیوان خویشکاری متضایفی داشتند، که با دو دروازه کیهانی مرتبط بود. از طرفی در دو جدول یاد شده (تصویر ۵) مهر و کیوان با دو سمت‌الرأس محور کیهانی و با دو نقطه اعتدالی مرتبط هستند، یعنی دلالت‌های مکانی و زمانی مرتبط با این دو خدا نوعی تعادل در قوای مرتبط با نور و تاریکی را نشان می‌دهد. خورشید و ماه در دو بخش ۱ و ۵ کاسه به ترتیب رمزی از روز و شب، انقلاب تابستانی و زمستانی و وجه روشن و تاریک هستی هستند. چون در بین‌النهرین باستان هم انقلابین و اعتدالین براساس طول شبانه‌روز مشخص می‌شدند (Steele, 2021, 35)؛ یعنی بلندترین روز سال با انقلاب تابستانی، و در مقابل بلندترین شب سال با انقلاب زمستانی متناظر بود. اما خورشید و ماه بر کاسه در مرتبه‌ای هم‌تراز در حاشیه کاسه در فاصله مساوی نسبت به قطب و در دو جهت متقابل تصویر شدند، بنابراین مرکز حد واسط بین نور و تاریکی و در میانه بین دو وجه فزاینده و کاهنده هستی به ثبات و تعادل رسیده است. بنابراین مرکز جایگاه دو خدای نگاهبان دروازه‌های کیهانی یعنی مهر و کیوان است. منتها مهر بر مرکز نیمه روشن و سمت‌الرأس نیمه زبرین کره سروری دارد و کیوان بر سمت‌الرأس دیگر محور قطبی بر نیمه تاریک کره فرمان می‌راند. گنون (۱۳۹۸، ۱۸۶-۷) هم معتقد است: «این دو دروازه با بین و یانگ و با سواستیکه پیوند دارند. این دو نیمه سمبولیسم دو نیم‌کره هستند که یکی روشن (= یانگ) و دیگری تاریک (= بین) است، دو نیمه تخم جهان‌اند که یکی با آسمان و دیگری با زمین مرتبط است. در وجه عالم صغیری این دو نیم‌کره، دو نیمه موجود دو جنسی نخستین‌اند، که عموماً به صورت سمبولیک به شکل کره توصیف شده است. این شکل کروی شکل موجود کامل است که در نقطه اصلی و آغازین به صورت بالقوه موجود است و باید در انتهای رشد و پرورش فرد، در تمامیت بالفعل‌اش بازساخته شود.» سمبولیسم دروازه‌های کیهانی نزد فیثاغوریان و رومیان هم وجود داشت و آنها به جای دو برج سرطان و جدی، دو مدار رأس‌السرطان و رأس‌الجدی در شمال و جنوب ناظر زمینی را جایگاه مکانی این دو دروازه می‌دانستند (گنون، ۱۳۹۸، ۳۲۷ و پانویس ۱؛ همان، ۳۳۰). بندهش (فرنخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۶۱) هم مهر را «خدای روشنی» و فرمانروای «خورشید و ماه اختری» و ستارگان می‌خواند؛ و در مقابل کیوان، را «شاه تاریکی» و رهبر «خورشید و ماه اباختری یا تاریک» (= عامل کسوف و خسوف در نجوم سنتی) و سیارات توصیف می‌کند (همان). کلسوس اَهم آورده است: «در آیین‌ها میتراپی نمادی از دو مدار در آسمان یافت می‌شود، یکی مربوط به ثوابت و دیگری که اختصاص به سیارات دارد و مدار سیر روح از میان این دو می‌گذرد. نماد همین است، نردبانی با هفت دروازه و در رأس آن دروازه هشتم وجود دارد» (اولانسی، ۱۳۸۷، ۵۰). بنابراین چنین می‌نماید که مهر و کیوان اگرچه بر محور قطبی و بر دو نقطه اعتدالی فارغ از هر فرق و تمایزی هستند، و قوای نور و تاریکی در آنها برابر و متناظر است، اما این دو به ترتیب کنترل‌کننده و راهبر نیروهای متناظر با نور و تاریکی و دو وجه پیش‌رونده یا پس‌رونده چرخه‌های زمانی هستند. بنابراین کاسه با توجه به قرارگیری دو صورت فلکی بر مرکز کاسه الوهیت بر آن مبتنی بر نوعی از ثنویت و تعادل قوای نور و تاریکی است. «پورفیری آذر باب باورهای نجومی میتراپی مقرر میترا را ناحیه‌ای اعتدالی در استوای آسمانی دانسته است، که شمال در سمت راست و جنوب در سمت چپ او قرار دارد» (اولانسی، ۱۳۸۷، ۴۹-۵۰).

**دروازه خدایان بر کاسه لرستان و غایت آن در سفر نفوسی** بر کاسه اختری لرستان مرکز یا قطب رمزی از مبدأ هستی و قلب عالم است، که همچون گلی شکوفا شده است، تا رمزی از سیر صدور و تجلی از قلب عالم یا مبدأ هستی در مرکز به سوی عالم ظهور در محیط ظرف باشد. متناظر خورشید روحانی، در وجه عالم صغیری قلب در انسان است. قلب انسان هم مرکز وجود فرد، جایگاه جان و نقطه تماس انسان با الوهیت است. بنابراین تنها کسی می‌تواند مستقیماً از «دروازه خدایان» یا «در خورشیدی» در مرکز کاسه

به مبدأ الهی متصل شود که از انعکاس انوار خورشید روحانی بر جان یا قلب او، تمام امکانات بلقوه وجود او همچون گل روی کاسه شکوفا شود. حال اگر کاسه را وارونه قرار دهیم و از قطب آسمان در مرکز کاسه همچون دسته چتری خطی فرضی به مرکز سطح مقطع کاسه بکشیم، این خط باز نمودی از محور کیهانی خواهد بود. محور قطبی یا کیهانی در سمبولیسم سنتی رمزی است از عقل کلی محض (= بودهی) (گنون، ۱۳۹۸، ۱۲۹ و ۲۵۲؛ ۱۳۷۴، ۱۵۹)؛ که مرکز کل مراتب وجود عام و خاص را به قطب عالم و مبدأ وجود متصل می‌کند. «خورشید نورانی رمزی از نورالانوار و محور قطبی عقل صادر از نورالانوار است» (گنون، ۱۳۹۷، ۱۴۶، یادداشت ۴). بنابراین این محور زمین و آسمان، جهان خدایان و آدمیان، دو کرانه زندگی و مرگ و ... را به هم متصل می‌کند و حضور الهی را در همه مراتب هستی گسترش می‌دهد. هفت حلقه متفق‌المرکز ستارگان رمزی از مراتب مختلف کیهان هستند، که محور کیهانی یا قطبی بر کاسه مرکز همه مراتب را به مبدأ هستی در قطب عالم متصل می‌کند. بنابراین محور کیهانی رمزی از وحدت بزرگ است. با توجه به تناظر عالم کبیر و عالم صغیر و شباهت گنبد آسمان با کاسه سر انسان، متناظر محور قطبی در انسان «شریان تاجی» یا نادای لطیفی است که همانند محور کیهانی مرکز کل چاکراهای بدن (= مراتب وجود فرد) را به یکدیگر و به مرکز تام آن موجود متصل می‌کند و حداقل به صورت بالقوه، بخش درون-انسانی محور کیهانی است، که در سنت هندی سوشومنا<sup>۱۲</sup> نامیده می‌شود (گنون، ۱۳۹۸، ۴۷۳ و ۳۵۸-۳۶۳). بنابراین «دروازه خدایان» تنها به روی کسی گشوده می‌شود که بواسطه معرفت مکتسب و آگاهی از طریق مراقبه به سوی مرکز وجود خویش بازگشته و از هر افراط و تفریطی دور شده باشد؛ چنانکه قطب آسمان بین خورشید (نماد روز و روشنایی) و ماه (رمزی از شب و تاریکی) حد واسط بین این دو است و در آن این دو قطب به تعادل رسیدند. بنابراین کسی که بواسطه تشرّف به اسرار کبیر به مرکز وجود خود بازگشته است، در او محور درون-انسانی و محور کیهانی واقعاً با هم یکی می‌شوند. چنین کسی می‌تواند به قلب عالم یا مرکز وجود بازگردد (گنون، ۱۳۹۸، ۳۶۳-۳۵۸)؛ چنین کسی «دروازه خدایان» را باز می‌شناسد و در زمان مرگ سفر خود را از انتهای سوشومنا<sup>۱۳</sup> آغاز می‌کند و در مرادۀ دائم با محور کیهانی می‌تواند خود را از بندها و تعلقات هر مرتبه از سلوک رها سازد و در نهایت محور برای او مبدل به نقطه‌ای واحد می‌شود که همه چیز را در بر دارد و مرکز وجود تام و تمام است (گنون، ۱۳۹۸، ۵۱۶). بنابراین «در خورشیدی» مرکز کاسه و قطب عالم رمزی از «دروازه خدایان» بر کاسه اختری لرستان است؛ راهی که همچون بندی نامقطع و دارای گره‌های گوناگون (= مراتب وجود خاص و عام)، از جهتی موجود را در جهان متجلی و در بند محدودیت‌های مرتبه امکانی نگاه می‌دارد؛ بطوری که تنها راه گشوده شدن بند، مرگ در آن مرتبه است. اما از جانب دیگر این محور که از مبدأ (= خورشید روحانی یا قلب عالم) تا قلب همه موجودات امتداد دارد. همه مراتب وجود را به یکدیگر و به مبدأ متصل می‌کند؛ و موجود را به مقصد غایی خویش رهنمون می‌شود و نمایانگر سیر بازگشت به مبدأ است (گنون، ۱۳۹۸، ۵۴۷). چنین انسان کاملی در هنگام ترک مرتبه بشری، از «دروازه خدایان» از کیهان بیرون می‌رود و به طور مطلق از قید و شرط‌های هر نوع هستی متجلی رها می‌شود و برای او حقیقتاً مرگ به بی‌مرگی تبدیل می‌شود. این راه به یگانه گشتن بالفعل مرکز فردیت با عین مرکز موجود بنمامه، یعنی به منزلگه ازلی می‌انجامد. «شواهد بازمانده از مهرپرستی رومی نشان می‌دهد که هسته‌ی مرکزی عروج انسان و امکان ایزدگونی‌اش در این دین حفظ شده بود. در روم پلکان اخترشناسانه‌ی مهرپرستان و دلالت‌های هستی‌شناسانه‌ی آن کاملاً با دیدگاه عرفانی‌ای گره خورده بود که عروج انسان به سوی خدایان را ممکن می‌دانست.» (وکیلی، ۱۳۹۵، ۴۹۳).

**غایت سفر روح از میان «دروازه پدران»** «دروازه پدران» راه کسانی است که پس از استهلاک فردیت بشری، لازم است که مراتب دیگر از تجلی فردی را طی کنند، و از آن مراتب یکی پس از دیگری عبور کنند. افراد معمولی یا کسانی که تنها موفق به تشرّف به اسرار صغیر شدند، یا با گذر از مراتب مختلف کیهان رستگاری تدریجی را تجربه می‌کردند، و یا با عبور از این دروازه و از فلک ماه

دوباره به کیهان بازمی‌گشتند (گنون، ۱۳۹۷، ۶۷-۲۵۵). روان سالک در طول زمانی که این وادی‌ها را می‌پیماید، در هر فلک که متناسب به فلز خاصی بود، بخشی از تیرگی روح را وامی‌نهاد و روح او پالایش می‌شد تا شایسته آخرین مقام و وصول به عرش اعلی گردد که خود کاسه و مرکز آن رمزی از این فلک هشتم بود. چنین می‌نماید که بر کاسه هفت حلقه متفق‌المركز ستارگان رمزی از هفت فلک سیارات هستند. «نیروی اصلی و محرکه‌ی خود را در ماه می گذاشت. تمایلات و آرزوهایش را به عطارد و دیگر خواست‌ها را به ناهید و نیرومندی و هشیاری را به خورشید، ستیزه‌جویی و پیکارگری را به مریخ، آرزوهای جاه‌طلبی را به مشتری و آرزوهای دیگر را به زحل (= کیوان) می‌بخشید. چون به تدریج در هفت مرحله از گناهان و غرایز و نفسانیات تهی و عاری می‌شد، جوهره اصلی وجود وی باقی می‌ماند که در خور و شایسته‌ی ورود به وادی هشتم یا هشتمین آسمان می‌شد تا در روشنایی بیکرانه مقیم شود» (کومون، ۱۳۸۰، ۲۸۶). در این میان «میترا در آسمان ارواح پیروان را برای گذراندن از هفت طبقه آسمان راهنمایی می‌کند تا به طبقه هشتم که جایگاه نور و آرامش مطلق است برسند» (پارسازاده، ۱۳۹۳، ۱۱۵). با عبور از هر طبقه یا تشان هستی بخشی از خصایص و صفات روح مورد سنج قرار می‌گرفت، تا شایسته حضور در برابر خداوند باشد. بنابراین چنین می‌نماید که بر کاسه این رستگاری تدریجی و عبور از دروازه‌ها و مراتب مختلف به رمز به صورت پلکانی از هفت حلقه متفق‌المركز و هشت نقش سماوی حاشیه کاسه نموده شده است. در این میان «دروازه پدران» و فلک ماه نقطه عطف سیر و سلوک و نقطه گذار از یک دور یا چرخه کیهانی به دور بعدی هستند، که در آن صورت‌هایی که سیر کامل بسط و تفصیل را به انجام رسانیده‌اند منحل می‌شوند؛ و نطفه فروشی‌های زاده نشده -صورت‌هایی که هنوز سیر کامل بسط و تفصیل نیافته‌اند- هم در آنجا محفوظ است. چه در صورت، و نیز در هر چیز دیگر، نقطه آغاز و نقطه انجام را بالضروره در رتبه وجودی یکسانی می‌توان یافت. از این رو فلک قمر نمودگار «حافظه کیهانی» هم هست. طبق بند ۱۶ فروردین‌یشت (دوستخواه، ۱۳۹۴، ۴۰۸) ماه نیز مانند خورشید و ستارگان راه خاص خویش را دارد و فروشی‌ها این راه را بدو نموده‌اند. طبق فرگرد ۷ و نذیرداد (دارمستتر، ۱۳۸۴، ۱۵۳) ماه روان پرهیزگاران را به بهشت می‌برد. احتمالاً انتساب نام «پدر» به این دروازه به این دلیل بود که پدران در آیین مهردینی تنها کسانی بودند که بخاطر اشراف کامل به اسرار و رموز، انجام مناسک و آیین‌های مهردینی و پرورش و گزینش مهردینان می‌توانستند مردمان را به راه طریقت و راه راست رهنمون شوند؛ توالی ادوار را متوقف کنند و چرخه فعلی را به سرمنزله مقصود برسانند. در تفسیری دیگر دو دروازه خدایان و پدران نماد دو مرحله تکمیلی و دو قوه بنیادین طبیعت یعنی انحلال و انعقاد بودند. از «دروازه خدایان» انحلال، روح شدن جسم و خروج از کیهان، و از «دروازه پدران» انعقاد و تجسد روح و ورود دوباره به کیهان ممکن می‌شد. طبق بهگودگیتا (دارالشکوه، ۱۳۵۹، ۸۱؛ گنون، ۱۳۹۷، ۲۵۶) اینها دو راه همیشگی در عالم ظهور هستند که یکی از آن دو روشن و دیگری تاریک است؛ از یک راه می‌روند تا دیگر از غیب به ظهور بازگردند، و از راه دیگر به عقب به جانب ظهور بازمی‌گردند.

**ترازوی کیهانی و دو بخش ۴ و ۸ کاسه** پیش از این هویت اختری صور فلکی دو بخش ۸ و (الف) ۴ را با دب اکبر و دب اصغر شناسایی کردیم و مرکز کاسه را بر قطب آسمان منطبق دانستیم. در مفاهیم سنتی «میزان آسمانی» را در آغاز در قطب آسمان می‌دانستند و این نام ابتدا به دب اکبر (= هفتورنگ مهین) یا به مجموعه دب اکبر و دب اصغر (= هفتورنگ کیهان) اطلاق می‌شد» (گنون، ۱۳۹۸، ۱۳۶)؛ و «دو صورت فلکی دب اکبر و دب اصغر بازنمودی از دو کفه ترازوی کیهانی بودند» (Guénon, 1927, 57, note 3). بنابراین چنین می‌نماید که دو بخش ۸ و (الف) ۴ بازنمودی از دو کفه ترازوی کیهانی باشند؛ و می‌باید شاهین تراز این ترازوی کیهانی هم منطبق بر قطب آسمان باشد. در ادبیات پهلوی (فرنیخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۱۲۹) ایزد رشن ترازوی کیهانی را در دست دارد. در رشن‌یشت (دوستخواه، ۱۳۹۴، ۴۰۲) بر جایگاه رشن در قطب آسمان تاکید شده است: «اگر تو بر ستیغ کوه البرز هم باشی -آنجا که

ستارگان و ماه و خورشید، گرداگرد آن چرخانند- ما ترا به یاری همی خوانیم». بنابراین پیکره انسانی مرکز کاسه بر فراز قله دائی تی یوغ ترازو را نگاهداشته و به سنجش اعمال روان مردگان مشغول است. همراستی فرم دست‌ها و تیغه شمشیر با دو کفه ترازو در تداعی این تصویر کمک می‌کند. در باب تعینات و کیفیات این پل طبق بندهش (فرنیخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۱۲۹) این یوغ ترازو مانند تیغه یا شمشیری است، که شاهین آن بر ستیغ قله کوه دائیتی در میانه جهان، در ایرانویچ و بر روی رود مقدس دائیتی قرار دارد، که چنین می‌نماید که خطوط موازی طرفین صورت فلکی مرد رمزی از این رود باشند. ایزدانی که روان را پاک می‌کنند بر بخش میانی یوغ جای دارند. تیغه این یوغ در سویه دوزخ که در بُن کوه البرز در شمال قرار دارد، مانند استره (= تیغ سرتراشی) تیز و برنده است، از این رو بدکاران با رسیدن به این نقطه به دوزخ سقوط می‌کنند، اما در سویه قدسی جنوب که هم‌تراز با سر کوه البرز است، تیغه به پهنای ۹ نیزه می‌رسد، و نیکوکاران به راحتی می‌توانند از آن عبور کنند و به «دروازه بهشت» راه یابند. اما بنظر می‌رسد بر کاسه با توجه به قرارگیری خورشید در شمال و ماه در جنوب می‌باید کفه شمالی برای سنجشی اعمال نیک و کفه جنوبی (= هفتورنگ کهین) که کوچکتر است مختص سنجشی اعمال دروندگان بوده باشد. بنابراین چنین می‌نماید که شمشیر مرد میان کاسه نمادی از یوغ ترازو و دو صورت فلکی «هفتورنگ مهین و کهین» در دو بخش (الف) ۴ و ۸ رمزی از دو کفه‌ی ترازوی کیهانی باشند.

**سگان نگاهبان دو دروازه کیهانی** دو سگ همواره از ترازو و «پل چینود» نگاهبانی می‌کردند (دارمستر، ۱۳۸۴، ۲۱۳). طبق بندهش (فرنیخ‌دادگی، ۱۳۹۵، ۷۹) سگ در ستاره-پایه و در ناحیت ستاره هفتورنگ آفریده شده است. چنین می‌نماید که ستاره چهار پر درخشان بالای بخش ۸ کاسه در کنار «هفتورنگ مهین» باز نمودی از ستاره «سماک رامح» باشد (تصویر ۲). سماک رامح درخشانترین ستاره هفتورنگ مهین (= دب اکبر) است (Younger, 2012, 222)، در عربی آن را «حارس السماء» (= نگاهبان آسمان) می‌نامیدند (صوفی، ۱۳۹۸، ۴۸)؛ بنابراین این ستاره را می‌توانیم نمادی از یکی از سگان نگاهبان پل چینود و ترازوی کیهانی بدانیم. که از دروازه دوزخ نگاهبانی می‌کند. از طرفی بخش ۴ را با ستاره تیشتر/ مرزم شناسایی کردیم، که درخشانترین ستارگان صورت فلکی «سگ بزرگ» هستند. برخی پژوهشگران (Younger, 2012, 214; Lemaire, Avishur & Doytsh, 1999, 198) صورت فلکی انسانی مرکز کاسه را با صورت فلکی شکارچی (= جبار) هویت‌یابی کردند. در نجوم دوره اسلامی صورت فلکی سگ بزرگ را «کلب الجبار» به معنی «سگ صورت فلکی شکارچی» می‌نامیدند (خوارزمی، ۱۳۹۰، ۲۳۷). این دو سگ صورت فلکی «شکارچی» مرکز کاسه را در آسمان همراهی می‌کردند. این مفهوم با نگاهبانی بهشت و دوزخ توسط دو سگ در آیین‌های هندواروپایی بی‌ارتباط نیست. در ریگودا یمه<sup>۵</sup> دو پیام‌برنده دارد که هر دو سگ هستند، این سگ‌های چهار چشم یمه، پاسدار «راه بهشت» هستند و ارواح را به راه جهان زیرین هدایت می‌کنند. همچنانکه سربروس<sup>۶</sup> سگی چند سر در یونان دروازه‌های دوزخ را نگاهبانی می‌کرد. طبق بند ۳۰ فرگرد ۱۹ وندیداد (دارمستر، ۱۳۸۴، ۲۶۴) دوشیزه‌ای بلند بالا با سگانی در دو سوی او روان نیکوکاران را از فراز البرز کوه و از «چینودیل» می‌گذراند و در برابر ایزدان مینوی جای می‌دهد.

**نتیجه‌گیری** در مقاله حاضر برای نخستین بار نقوش سماوی مرتبط با مضامین دینی- کیهانی مثل «دروازه‌های کیهانی»، «محور کیهانی» و «ترازوی کیهانی» بر کاسه اختری عصر آهن لرستان شناسایی شدند. طبق یافته‌های پژوهش نقوش سماوی دو بخش ۴ و ۸ کاسه اختری لرستان با این مضامین مرتبط هستند:

- بخش (ب) ۴ کاسه رمزی از «دروازه پدران» است، به این دلایل: الف) صورت فلکی این بخش تداعیگر حلقه و عصا، دو نماد مقام «پدر» در آیین میتراپی است؛ ب) این بخش مزین به نوشته آرامی به معنی «پدر» است؛ ج) این بخش در کنار ماه قرار



دارد، در سنت هندی از «دروازه پدران» و «فلک ماه» ارواح دوباره به گیتی بازمی‌گشتند؛ (د) قرارگیری بخش (ب) ۴ در جنوب غربی کاسه، در سنت هندی هم این دروازه در جنوب غربی آسمان قرار داشت؛ (ه) شناسایی این بخش با ستارگان مرزم/تیشتر، طبق ادبیات پهلوی ستاره تیشتر با ماه تیر ارتباط دارد، در سنت هندی هم «دروازه پدران» با برج تیر (=انقلاب تابستانی) متناظر است.

- صورت فلکی بخش ۸ رمزی از «دروازه دیوان» است، به این دلایل: الف) صورت فلکی بخش ۸ بر صورت فلکی هفتورنگ مهین (= دب اکبر) دلالت دارد و طبق منابع زرتشتی هفتورنگ نگاهبان «دروازه دیوان» است؛ ب) این بخش در کنار خورشید قرار دارد، و در سنت هندی هم این دروازه با فلک خورشید مرتبط است؛ ج) در سنت هندی هم «دروازه دوه‌پانه» مانند بخش ۸ کاسه در جنوب غربی آسمان قرار دارد.

- بر کاسه انتظام نقوش سماوی در ساختار یک گل و هفت حلقه متفق‌المرکز ستارگان بر ترکیب‌بندی مرکز-محور کاسه دلالت دارند. بنابراین چنین می‌نماید که مهمترین و الوهی‌ترین بخش کاسه قطب آسمان در مرکز کاسه باشد. در آیین‌های مرتبط با دروازه‌های کیهانی «دروازه خدایان» با «چشم گنبد» و «روزنه واقع در سقف غار رازآموزی» و در نزد اوستک‌ها با ستاره قطبی متناظر بود. بنابراین چنین می‌نماید که بر کاسه «دروازه خدایان» بر قطب آسمان (= خورشید ظلمانی) بر مرکز کاسه دلالت دارد، که رمزی از مبدأ و یگانگی بزرگ است.

- در سنت هندی دروازه‌های کیهانی با «سمبولیسم خورشیدی» و چرخه سالانه خورشید در منطقه البروج مرتبط است. در این سنت «فلک خورشید» و برج متناظر با انقلاب زمستانی (= جدی) بر «دروازه خدایان» دلالت دارد. در مقابل «فلک ماه» و انقلاب تابستانی (= برج تیر یا سرطان) با راه تاریکی یا «دروازه پدران» متناظر است. اما چنین می‌نماید که دروازه خدایان در فرهنگ لرستان با سمبولیسم قطبی مربوط بود و آنها الوهیت را در تعادل قوای نور و تاریکی می‌دیدند که قطب رمزی از آن بود.

- به چند دلیل مهر را خدا و نگاهبانان «دروازه خدایان» و کیوان را نگاهبان «دروازه پدران» در سنت ایرانی دانستیم: (۱) در جدول زایجه کیهان در بندهش مهر با «خانه خدایان» و کیوان با «خانه پدران» ارتباط یافتند؛ (۲) در سنت هندی هم میترا نگاهبانی «دروازه خدایان» را بر عهده داشت؛ (۳) در آیین میتراس رومی کیوان (= زحل) خدای حامی مقام «پدران» بود و احتمالاً با «دروازه پدران» مرتبط بود؛ (۴) طبق بندهش (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۵: ۴۴ و ۵۰) در رزم‌آرایی سپاهبدان آسمان کیوان سپاهبدسپاهبدان اباختری و میخ میان آسمان (= ستاره قطبی) سپاهبدسپاهبدان اباختری است و این دو دشمن هم هستند. اما در بندهش (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۹۵: ۶۰) مهر و کیوان با توجه به تقابل دلالت‌های مرتبط با خانه‌ها (تقابل دو سمت الارس وسط آسمان و زیر زمین)، برج‌ها (تقابل بره و ترازو) و کیفیات (مهر خدای روشنی و کیوان شاه تاریکی) دشمن یکدیگرند. احتمالاً در دوران ساسانی و در بندهش بخاطر اینکه در این دوران هیچ ستاره‌ای بر قطب آسمان دلالت نداشت، مهر رمزی از خورشید شد و دشمن او مهر تاریک یا خسوف تلقی شد.

- در سنت هندی خدایان این دو دروازه «میتره-ورونه» هستند و این دو دروازه با انقلابین و دو وجه پیشرونده و پسرونده هستی و مفاهیم مرتبط با روشنایی و تاریکی ارتباط دارند؛ اما طبق بندهش در سنت ایرانی مهر و کیوان به ترتیب خدایی دو دروازه خدایان و پدران را بر عهده دارند و این دو با توجه به مفاهیم روی کاسه و منابع متنی ادبیات پهلوی با سمبولیسم قطبی مرتبط هستند، و نه با سمبولیسم خورشیدی.

- با توجه دلالت‌های مکانی مهر و کیوان و قرارگیری آنها در دو خانه وسط‌السماء و وتد تحت‌الارض چنین می‌نماید که این دو می‌باید با دو سمت‌الرأس محور کیهانی متناظر باشند. در نزد فیثاغوریان و رومیان هم جایگاه مکانی این دو دروازه با سمت الرأس و سمت‌القدم ناظر زمینی (= محور کیهانی) ارتباط داشت. دلالت زمانی مرتبط با این دو خدا طبق جدول زایچه کیهانی با اعتدالین متناظر است، یعنی زمانی از سال که نور و تاریکی در آن قوایی برابر دارند. بنابراین دلالت زمانی و مکانی مرتبط با «مهر» و «کیوان» نوعی از برابری قوای نور و تاریکی و تعادل را نشان می‌دهد.
- طبق برخی شواهد کاسه در سنتی پیشازرتشتی یا در تقابل با سنت زرتشتی نقر شده است: الف) وجود دو صورت فلکی در مرکز کاسه و همچنین قرارگیری خورشید و ماه به عنوانی رمزی از وجه روشن و تاریک هستی در حاشیه کاسه و در جایگاه همتراز نشان می‌دهد که بر کاسه نوعی ثنویت مبتنی بر تناظر قوای نور و تاریکی حاکم است، که با یکتاپرستی زرتشتی تعارض دارد؛ ب) تقریباً تمام مفاهیم و نمادهای مرتبط با بخش (ب) ۴ و «دروازه پدران» مانند حلقه و عصا، ستاره تیشتر، برج تیر/سرطان، انقلاب تابستانی و سویه جنوب در سنت زرتشتی مقدس پنداشته می‌شدند و با اهورامزدا ارتباط داشتند؛ اما خود این دروازه با توجه به همجواری با ماه و مضامین مرتبط با این دروازه در سنت هندی بر «راه تاریکی» دلالت دارد؛ ج) هفتورنگ بر کاسه در کنار خورشید می‌باید بر «دروازه دوه‌یانه» (= دروازه خدایان) دلالت داشته باشد، اما در منابع زرتشتی هفتورنگ نگاهبان «دروازه دیوان» و دوزخ است؛ د) در سنت زرتشتی خورشید رمزی است از نور و وجه اهورایی هستی، اما بر کاسه خورشید در حاشیه کاسه و در سویه اهریمنی شمال قرار دارد.
- تنها کسی می‌توانست از «دروازه خدایان» عبور کند، که بواسطه مراقبه و تشرّف به «اسرار کبیر» به مرکز وجود خویش و متعاقب آن به مرکز هستی -قطب آسمان رمزی از مرکز هستی و خورشید روحانی- بازگشته باشد، چنین کسی می‌توانست با خروج از کیهان با ذات خدا الهی یگانه شود. در مقابل کسانی که تنها موفق به تشرّف به «اسرار صغیر» شده بودند، یا از «دروازه پدران» دوباره به گیتی بازمی‌گشتند، و یا با گذر از مراتب افلاک رهایی تدریجی را تجربه می‌کردند. از «دروازه دیوان» یا دوزخ کسانی می‌گذشتند که به واسطه اعمال خویش بیش از سه مرتبه به گیتی بازگشته بودند.
- قطب آسمان در مرکز کاسه شاهین تراز «ترازوی کیهانی» است و دو صورت فلکی پیراقتبی «هفتورنگ کهین و مهین» در دو بخش ۸ و الف) ۴ رمزی از کفه‌های این ترازوی کیهانی هستند.
- طبق منابع باستانی همواره دو سگ از ترازوی کیهانی، پل چینود و «دروازه‌های کیهانی» نگاهبانی می‌کردند. چنین می‌نماید که ستاره چهارپر بخش ۸ «نگهبان شمال» رمزی از یکی از این سگان باشد، و ستاره چهارپر درخشان کنار بخش (ب) ۴ که آن را با تیشتر/مرزم ستارگان آلفا و بتای صورت فکی «سگ بزرگ» متناظر دانستیم، رمزی از دومین سگ نگاهبان «پل چینود» باشد.

## پی‌نوشت

<sup>۱</sup> Dun-Huang کهن‌ترین اطلس ستارگان جهان مربوط به دوره هانگ چین

♁Mul apin

♃Anuma anu

♁Corona Borealis

♁Hyades

<sup>۶</sup> Anu خدای اکدی آسمان و شاخ خدایان

☾Beta Canis Majoris

♁Sirius

♁Kudurru

☾Dēva-yāna

☾Pitri-yāna

۱۲ Brahmarandhra روزنه‌ای در تارک سر که سمت الراس بخش درون انسانی محور کیهانی است.

۱۳ تنور یا اجاق کیمیاگری

۱۴ غار رازآموزی و آتانور هر دو تصویری از کیهان هستند (گنون، ۱۳۹۸، ۳۰۵ و ۳۰۸).

۱۵ Ostiaks شمن‌های بومی سیبری

۱۶ Mitra-varuna

۱۷ برای نمونه در کتاب شاپات برهمن (Shatapatha Brahmana 2.4.4.19)

۱۸ خانه‌های دوازده‌گانه آسمان که همچون دایره‌ای ثابت‌اند که چرخ بروج در آن می‌گردند. فارغ از اینکه چه برج یا سیاره‌ای در این خانه‌ها جای گرفته هر خانه تأثیرات خاصی بر سرنوشت صاحب زاییچه و جنبه‌های زندگی فرد دارند. چهار اوتاد اصلی عبارتند از: خانه اول، برجی است که در زمان ثبت زاییچه در حال طلوع است؛ خانه چهارم در زیر پای ناظر در آسمان تحتانی؛ خانه هفتم یا وتد غارب در افق غربی؛ و خانه دهم یا وسط السماء در معدل النهار است (بهار، ۱۳۹۵، ۱۶۸).

۱۹ بالست bālist (شرف = exaltation) «برج‌هایی هستند که ستارگان را همچنان است چون ملکان را نشستگاه و جایگاه عزّ، و اندرین برج‌ها نامبردار و بلند همی‌گردند. و اندرین درجات است که شرف بدان منسوب است» (بیرونی، ۱۳۵۲، ۳۹۸-۳۹۷).

۲۰ برّه = نشیب = هبوط (dejection) تأثیرات هر سیاره‌ای در درجه مشخصی از برجی معین به پایین‌ترین حد خود می‌رسد که آن برج را در تنجیم، «خانه هبوط» می‌نامند (بیرونی، ۱۳۵۲، ۳۹۹).

☾Origen, contra Celsum ۶,۲۲ xxi-xxiv

☾Morph. De Antr. Nymph.6

☾Mahat

۲۴ Sushumnā کانال انرژی اصلی بدن که در مرکز ستون فقرات جریان دارد و از پایه ستون فقرات تا مرکز ابروان امتداد دارد. سوشومنا همینطور نقطه مرکزی چرخ زندگی است.

۲۵ Yama ایزد مرگ در وداها که راه جهان پس از مرگ و جاودانگی را به مردمان نشان داد.

۲۶ Cerberus سگ چند سر هادس خدای جهان زیرین در یونان

## فهرست منابع

ارداویرافنامه (۱۳۷۲)، ترجمه: رحیم عقیقی، تهران: توس.

اذکائی، پرویز (۱۳۷۶)، «رساله زروانی علمای اسلام»، میراث اسلامی ایران، دفتر ۴، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

اولانسی، دیوید (۱۳۹۸)، پژوهشی نو در میتراپرستی (کیهانشناسی و نجات و رستگاری در دنیای باستان)، ترجمه: مریم امینی، تهران: نشر چشمه.

بهگودگیتا (۱۳۵۹)، ترجمه: محمد دارالشکوه، تهران: کتابخانه طهوری.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۸)، تحقیق ماللهند، ترجمه: منوچهر صدوقی سها، تهران: سورا.

پارسازاده، عبدالعلی (۱۳۹۳)، آیین مهرپرستی بنمایه ادیان، تهران: آرون.

تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- خوارزمی، محمدبن احمد (۱۳۹۰)، مفاتیح العلوم، ترجمه: حسین خدیوچم، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، آیین مهر (تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز)، ج ۱ و ۲، تهران: بهجت.
- دارمستتر، جیمز (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا)، مترجم: دکتر موسی جوان، تهران: دنیای کتاب.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۹۴)، اوستا کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات گلشن.
- صوفی، عبدالرحمان (۱۳۹۸)، صورالکواکب، ترجمه: خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: ققنوس.
- صنعتی‌زاده، همایون (۱۳۸۴)، علم در ایران و شرق باستان، تهران: نشر قطره.
- فرنبغ‌دادگی. (۱۳۹۵)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- کومون، فرانتس (۱۳۸۰)، آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه هاشم رضی، تهران: بهجت.
- گزیده‌های زادسپرم (۱۳۸۵)، ترجمه: محمد تقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گنون، رنه (۱۳۹۷)، انسان و سیورورت او (بنابر ودانته)، ترجمه و توضیح: بابک عالیخانی و کامران ساسانی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، سمبول‌های بنیادین (زبان جهان‌شمول علم مقدس)، ترجمه: دل‌آرا قهرمان، تهران: نشر حکمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، معانی رمز صلیب: تحقیقی در فن معارف تطبیقی، ترجمه: بابک عالیخانی، تهران: انتشارات سروش.
- مزدایور، کتابیون (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۵)، اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی، تهران: شوراآفرین.

Abram, M. (2011). A New Look at the Mesopotamian Rod and Ring: Emblems of Time and Eternity. *Studia Antiqua*, 10(1), 5.  
<https://scholarsarchive.byu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1186&context=studiaantiqua>

Amadasi M.G., & Castellani V. (2005) La "Coppa Foroughi": un atlante celeste del I millennio a.C. In.: *Giornale di Astronomia*. n. 31, 1. – Bologna: Società Astronomica Italiana, 31, 14-18. DOI:10.1400/17952

Barnett, R. D. (1966). Homme masqué ou dieu-ibex? *Syria*, 259-276.

Black, J., Green, A., & Rickards, T. (1998). *Gods, demons and symbols of ancient Mesopotamia: An illustrated dictionary*. British Museum Press.

Bonnet-Bidaud, J. M., Praderie, F., & Whitfield, S. (2009). The Dunhuang Chinese sky: a comprehensive study of the oldest known star atlas. *arXiv preprint arXiv:0906.3034*. DOI: 10.48550/arXiv.0906.3034

Codebò, M., & De Santis, H. (2018). About the Foroughi Cup and about the seven planets in the Ancient World. *Archaeoastronomy and Ancient Technologies*, 6(2), 31–37; [http://aaatec.org/art/a\\_cm2](http://aaatec.org/art/a_cm2)

Coomaraswamy, A. K. (1997). *The door in the sky: Coomaraswamy on myth and meaning* (Vol. 148). Princeton University Press.

Dumézil, G. (1948). *Mitra-Varuna*. Paris: Gallimard.

Guénon, R. (1927). *The king of the world*. Sophia perennis.

Haleem, A. (2009). The canon of ancient near eastern art (The iconography of ancient astronomy), London. <http://www.layish.co.uk/ch19s.pdf>

Kuiper, F. B. J. (1957). Avestan mazdā. *Indo-Iranian Journal*, 1, 86-95.

Lemaire, A., Avishur, Y., & Doytsh, R. (1999). Coupe astrale inscrite et astronomie araméenne. *Michael*, 195-211.

Littleton, C. S. (1973). *The new comparative mythology: an anthropological assessment of the theories of Georges Dumézil*. Univ of California Press.

Meeus, J. (1997). *Mathematical astronomy morsels*. Willmann-Bell

Rogers, J. H. (1998). Origins of the ancient constellations: I. The Mesopotamian traditions. *Journal of the British Astronomical Association*, vol. 108, no. 1, p. 9-28. <https://adsabs.harvard.edu/full/1998JBAA..108....9R/0000016.000.html>

Steele, J. (2021). Their equinox: Mesopotamian conceptions of solstices and equinoxes. *Advancing Cultural Astronomy: Studies In Honour of Clive Ruggles*, 35-49. DOI:[10.1007/978-3-030-64606-6\\_3](https://doi.org/10.1007/978-3-030-64606-6_3)

Younger Jr, K. L. (2012). Another look at an Aramaic astral bowl. *Journal of Near Eastern Studies*, 71(2), 209-230. DOI: [10.1086/666862](https://doi.org/10.1086/666862)

URL1: Retrieved april 30, 2024, from <https://www.ancientwisdom.com/precession.htm>.

URL2: [https://en.wikipedia.org/wiki/Ahura\\_Mazda\\_and\\_Ardashir\\_I#/media/File:Irnp105-Grobowce\\_Naqsh-E\\_Rustam.jpg](https://en.wikipedia.org/wiki/Ahura_Mazda_and_Ardashir_I#/media/File:Irnp105-Grobowce_Naqsh-E_Rustam.jpg).

## **“The Gate of the Gods”, “the Gate of the Ancestors”, and “the Cosmic Balance” on Luristan's Bowl of the Iron age**

### **Abstract**

This article discusses the mythological interpretation of celestial patterns found on a starry bowl from the Iron Age Lorestan culture. Due to the abstract designs of Lorestan Iron Age bronzes and the lack of written sources, the interpretation of mythological patterns on these bronzes has been based on individual examples and personal interpretations of researchers. The hypothesis of this research is that the religion and rituals of the Lorestan culture are connected to astronomy and celestial phenomena, and interpreting the celestial patterns on Lorestan bronzes can provide insights into their religion and rituals. The article focuses on a starry bowl with celestial patterns and Aramaic inscriptions, previously interpreted within the context of ancient Semitic cultures, but now being interpreted based on Indo-Aryan religions and ancient Iranian textual sources. The study is descriptive-analytical and relies on data collected from museum and library sources. According to the research findings, two sections, 4(a) and 8, have been identified with Ursa minor and Ursa major constellations and are symbolic of the cosmic balance pans, resembling a cosmic scale. Section 4(b), which embodies the ring and staff symbols representing the “pater” grade in the Mithraic ritual, has been identified with the celestial forms of 'Tishtrya/ Mirzam'. This section is considered a symbol of the 'Gate of the ancestors' (= Pitri-yāna). In contrast, section 8 of the bowl is identified with the celestial form of 'Ursa major' and is considered a symbol of the 'Gate of the demons' or Hell. However, the most significant part of the bowl, the celestial pole at the center of bowl, is a symbol of the 'Gate of the Gods' (= Dēva-yāna). Those who, through their connection to the great secrets, return to their centers and the center of existence can pass through the 'Gate of the Gods', and attain eternity and become one with the unique essence of God. From the 'Gate of the ancestors', they either return to the material world or experience gradual liberation through the levels of the heavens. Those who pass through the 'Gate of the Demons' or Hell are the ones who have returned to the material world more than three times. We have identified the two four-winged stars of sections 4(a) and 8 with the stars Tishtrya (= alpha Canis Major) and 'Spica'. They are considered symbols of the two guardian dogs of the Chinvat Bridge and the cosmic scale. It appears that in Iranian tradition, the responsibilities of guarding the 'Gate of the Gods' and the 'Gate of the ancestors' were assigned to the two deities 'Mithra' and 'keyvân' (= saturn), while in Hindu tradition, these gates were associated with the deities 'Mitra-Varuna'. Based on some evidence, The Lorestan bowl is engraved with symbols related to pre-Zoroastrian tradition or in contrast to Zoroastrian tradition. On this bowl, the concepts related to gates are associated with "polar symbolism", unlike the Indian tradition in which the "gate of the gods" were related to solar symbolism and the winter solstice.

**Key words** lorestan Bronzes, Gate of Gods, Gate of the ancestors, Mithra, keyvân, Cosmic Balance.